

نقد روانکاوانه شعر «تطاول پیوستگی» از مجموعه دفتر دوم طاهره صفارزاده بر مبنای رویکرد روانکاوی ژاک لاکان

مریم اشکانی

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران. رایانامه: mashkani.21@gmail.com

چکیده	اطلاعات مقاله (۶۱-۷۳)
پژوهش حاضر بازخوانی شعر «تطاول پیوستگی» از مجموعه دفتر دوم طاهره صفارزاده بر مبنای رویکرد نقد روانکاوانه لاکانی است. سؤال در این پژوهش آن است که آیا شاعر (در مقام سوژه) در این شعر می‌تواند در رابطه با مطلوب تمنا (ابژه دیگری بزرگ) در ساحت نمادین آن را جایگزین مادر (ابژه دیگری کوچک) در ساحت خیالی کند و به آن آرامش و برخورداری که در ساحت خیالی در آغوش امن مادر از آن برخوردار بود دست یابد؟ و آیا رابطه وصل سوژه را از سرگردانی در ساحت نمادین نجات داده است؟ روش تحقیق حاضر کتابخانه‌ای است و یافته‌های حاصل از پژوهش نشان داد که سوژه در رابطه با ابژه دیگری بزرگ که از آن به «تطاول» یاد می‌کند به آرامش و برخورداری نخستینی که در آغوش مادر از آن برخوردار بود دست نمی‌یابد و در پایان بندی شعر به حیرت و سرگردانی خود پس از وصل اشاره می‌کند.	<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۰۳</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۲</p> <p>واژه‌های کلیدی: لاکان مطلوب تمنا ابژه دیگری بزرگ ابژه دیگری کوچک</p>

۱. مقدمه

طاهره صفارزاده (۱۳۸۷-۱۳۱۵) از برجسته‌ترین شاعران زن معاصر و آغازگر شعر مذهبی نیمایی است. در دوران شاعری او سه مرحله قابل تشخیص است که عبارتند از: مرحله یکم (آغاز شاعری) دوران نوجوانی و جوانی شاعر- اشعار موزون رمانتیکی- نخستین شعر وی در ۱۳ سالگی در دبیرستان بهمنیار کرمان- مجموعه «رهگذر مهتاب» حاصل این دوران است. این اثر شامل اشعار رمانتیکی و بیش‌تر در قالب چهارپاره است که بعضی از اشعار آن را می‌توان رمانتیک اجتماعی دانست. (صادق‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۱) دوره دوم شاعری او دوران شک و تردید است. «این دوره با سفر به آمریکا و تحصیل در دانشگاه «آیووا» آغاز می‌شود و نقطه عطف و طلیعه تحولی بزرگ در زندگی و شعر او به شمار می‌رود، زیرا علاوه بر آشنایی با مکتب‌های فکری و ادبی اروپایی با گروه شاعران بین‌المللی و اندیشه جهان محوری و حتی پدیده‌ای به نام «امپریالیزم» و ادبیات مقاومت آشنا و حتی اشعارش در ردیف شاعران بزرگ یوگسلاوی، چینی و سوئدی چاپ می‌شود.» (همان: ۹۱) مجموعه «چتر سرخ» The red Umbrella به انگلیسی محصول این دوره شاعری است. مرحله آخر (سوم) دوران تکامل شعری صفارزاده است که در بازگشت به ایران اتفاق افتاد. دوره‌ای که «وی با کوله‌باری از تجربه و دستاوردهای فکری به ایران بازمی‌گردد و با اندیشه‌های انقلابی روشنفکران دینی در دانشگاه‌های ایران بیش‌تر آشنا و روحیه ستم ستیزی او تقویت می‌شود...» (همان: ۹۲) مجموعه آثار صفارزاده در مقام شاعر، پژوهشگر و مترجم عبارتند از: مجموعه شعر «رهگذر مهتاب» (۱۳۴۰-۱۳۳۵)، «دفتر دوم» (۱۳۴۷-۱۳۴۱)، «سد و بازوان» (۱۳۴۸-۱۳۴۵)، «طنین در دلتا» (۱۳۵۰-۱۳۴۹)، «مردان منحنی» (۱۳۵۷-۱۳۴۹)، «بیعت با بیداری» (۱۳۵۰-۱۳۴۹)، «سفر پنجم» (۱۳۵۵-۱۳۵۱)، «دیدار صبح» (۱۳۶۶)، «در پیشواز صلح» (۱۳۷۴-۱۳۶۸)، «روشنگران راه» (۱۳۸۳-۱۳۷۸) و از «جلوه‌های جهانی» (۱۳۸۵-۱۳۸۲) و «اصول و مبانی ترجمه» (۱۳۵۸)، «ترجمه‌های نامفهوم» (۱۳۸۴)، «ترجمه مفاهم بنیادی قرآن مجید» (فارسی و انگلیسی) (۱۳۸۰)، «ترجمه قرآن حکیم» (سه زبانه، متن عربی با ترجمه فارسی و انگلیسی) (۱۳۸۰)، «ترجمه قرآن حکیم» (دو زبانه، متن عربی با ترجمه انگلیسی) (۱۳۸۵)، صفارزاده از سال ۱۳۶۶ به انزوا رفت و در سال ۱۳۸۴ دفتر شعر «روشنگران راه» را به چاپ رساند که دارای رنگ‌وبویی کاملاً مذهبی است. اشعار صفارزاده طیف گسترده‌ای از مضامین انتقادی-اجتماعی را دربرمی‌گیرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «علم و دانش، صلح‌طلبی، مبارزه با مفسد اجتماعی» (اکبری؛ خلیلی، ۱۳۸۹: ۶۲-۶۵) در عین حال اشعار وی در دوره نخست- که اشعار نوقدمایی در قالب نیمایی- مشتمل بر مضامین رمانتیک است. با این وجود

باورهای مذهبی وجه غالب اندیشه شعری او را دربرمی‌گیرد. پایبندی شاعر به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و مذهبی (عرفی و شرعی) همچنین تأکید او بر پیروی از الگوهای فرهنگی و نهادهای جمعی نشانه تبعیت وی از قوانین جمعی است که در رویکرد روانکاوانه ژاک لاکان (Jacques Lacan) از آن به «ساحت نمادین» تعبیر می‌شود. در رویکرد لاکان «پدر» نماینده ساحت نمادین و مقوم اراده آن بر سوژه است. رابطه سوژه با مادر (ابژه دیگری کوچک) و پدر (نماینده ساحت نمادین) زمینه‌ساز رشد روانی سوژه است. مسأله در این پژوهش نقد رابطه شاعر (سوژه) با مادر (ابژه دیگری کوچک) و پدر (نماینده ساحت نمادین) و چگونگی رشد روانی سوژه از خلال جستجوی مطلوب گمشده (مطلوب تمنا) است. از خلال تحلیل دانسته می‌شود که آیا سوژه (شاعر) در رابطه با معشوق گمشده (مطلوب تمنا) قادر خواهد بود آن را جایگزین مادر (ابژه دیگری کوچک) سازد و در نهایت رابطه پیوستگی با معشوق (وصل) آن را از سرگردانی خواهد رها کند یا بالعکس سوژه را دچار سرگردانی و حیرت خواهد کرد؟

۱-۱. بیان مسأله و سوالات پژوهش

مفهوم سوژه که در اصل ریشه در اندیشه‌های کانت دارد، در نظریه‌های روانکاوی ژاک لاکان نیز هست. این مفهوم کاربردی به اندازه اسمش مبهم است و شناسایی آن در آثار ادبی به درک بهتر این مفهوم و نیز شناخت منظور و مقصود شاعر و نویسنده از اندیشه‌هایشان کمک می‌کند، سه گانه‌های ساکان نیز در عرصه روابط بین دو ذهن، تفکر درمانگرو بیمار، نویسنده و خواننده و... کمک می‌کند. این مفهوم هم ناظر به قابلیت تصویرسازی و هم تاثیرات بیگانه‌سازی خود با آنها باز می‌گردد. در این پژوهش این دو مقوله روانکاوی در اشعار دفتر دوم طاهره صفارزاده شناسایی، تحلیل و بررسی می‌شود تا به شناخت نوینی از اندیشه‌های طاهره صفارزاده دست دهد.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

بانو صفارزاده جزو شاعران شناخته شده است و آثارش از منظر و دیدگاه‌های مختلف ادبی، روان‌شناسی، زبان‌شناختی و... مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد بررسی آثار ایشان با رویکرد روانکاوانه ژاک لاکان می‌تواند شناخت جدیدی از او برای علاقه‌مندان به حوزه مطالعات زبان و ادبیات فارسی ایجاد کند. پژوهش حاضر بر مبنای رویکرد روانکاوانه لاکان در این مجال شعر «تطاول پیوستگی» از مجموعه «دفتر دوم» طاهره صفارزاده را مورد بازخوانی و واکاوی نقادانه قرار داده است.

۳-۱. پیشینه پژوهش

از آنجا که صفارزاده از پیشگامان شعر مذهبی نیمایی و پژوهشگر دینی و مترجم قرآن کریم بود پژوهش‌هایی که حول محور شعر او انجام گرفته است عمدتاً ناظر به این بعد و در بسیاری از موارد در زمره تحقیقات مقایسه‌ای و تطبیقی است. به اجمال به تعدادی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود.

خرم‌آبادی آرائی و همکاران (۱۳۹۹)، «تحلیل میراث متنی در شعر طاهره صفارزاده»؛ شادی‌گو و همکاران (۱۳۹۹)، «مفاهیم حقوق بشر و شهروندی در اشعار پروین اعتصامی و طاهره صفارزاده»؛ فعلی و همکاران (۱۳۹۹)، «بررسی درون‌مایه‌های عرفانی در ادبیات پایداری در شعر طاهره صفارزاده و بشری البستانی»؛ قاسمی آرائی و معروف (۱۳۹۹)، «تحلیل تطبیقی زبان زنانه در شعر معاصر عمان و ایران (با تکیه بر اشعار سعیده بنت خاطرالفارسی و طاهره صفارزاده»؛ دولتخواه و همکاران (۱۴۰۱)، «بررسی و تحلیل هویت اجتماعی انسان با تکیه بر اشعار قیصر امین‌پور و طاهره صفارزاده»؛ کریمی و همکاران (۱۴۰۱)، «بررسی شعر اعتراض در سروده‌های شاعران زن مشهور انقلاب اسلامی»؛ مهتدی (۱۴۰۱)، «واکاوی جلوه‌های رمانتیسم در اشعار فهد العسکر و طاهره صفارزاده» و... بعضی از این پژوهش‌ها به جنبه‌های انفسی تری نظیر عشق، وطن‌دوستی و جنسیت در شعر صفارزاده اشاره می‌کنند: فرهاد کاکه-رش (۱۳۹۸)، «بازتاب تحولات فکری طاهره صفارزاده از عشق خاکی تا وطن‌خواه و غلبه نگرش دینی». پژوهش اخیر می‌تواند بر مبنای رویکرد روانکاوانه لاکان اشعار صفارزاده را از نو بازخوانی کند و به نتیجه مشابه دست یابد.

عشق خاکی و تمنای معشوق زمینی در تقابل با وطن‌خواه و نگرش دینی نوعی ضد ارزش است. تبعیت از ساحت نمادین و غلبه نام پدر رفته رفته شاعر (سوژه) را از ساحت خیالی دور کرده و به انقیاد ساحت نمادین درآورده است. سام‌خانی و مدنی ایوری (۱۳۹۵)، «بعاد اسلام‌گرایی در شعر طاهره صفارزاده»؛ گوشه‌نشین و حسین‌زاده (۱۳۹۵)، «بررسی جلوه‌های حکمت عملی در اشعار پایداری طاهره صفارزاده»؛ غیبی و احمری (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی مفاهم مقاومت و پایداری در اشعار فدوی طوقان و طاهره صفارزاده» از دیگر تحقیقات انجام گرفته پیرامون مضامین شعری و فکری طاهره صفارزاده است. با توجه به آنکه تاکنون نقد و تحلیلی مبتنی بر رویکرد روانکاوانه ژاک لاکان صورت نگرفته است با احترام به تمامی پژوهش‌های پیشین جای خالی پژوهشی از این دست احساس می‌شود. پژوهش حاضر بر مبنای رویکرد روانکاوانه لکان در این مجال شعر «تلاول پیوستگی» از مجموعه «دفتر دوم» طاهره صفارزاده را مورد بازخوانی و واکاوی نقادانه قرار داده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. مبانی نظری

لاکان (۱۹۸۱-۱۹۰۱) فیلسوف و روانکاو فرانسوی با اخذ نظریه ساختاری سوسور در خصوص زبان و ارائه نظریه مبتنی بر تشابه زبان و ناخودآگاه انسان به لحاظ وجه ساختاری آن به مهم‌ترین شخصیت در روانکاوی پس از فروید بدل شد. «از چشم‌انداز مطالعات ادبی منتقدان ادبی فمینیست و مارکسیست با کشف لاکان در اواسط دهه هفتاد میلادی جان تازه‌ای در تجربه نقد روانکاوانه کمابیش در حال احتضار دمیدند و روانکاوی را به جبهه مقدم نظریه انتقادی برگرداندند.» (هومر، ۱۳۸۸: ۶) لاکان قائل به وجود سه ساحت «خیالی، نمادین، امر واقع» در روان آدمی است.

ساحت خیالی

ساحت خیالی یا ایماژها ناظر به مرحله‌ای از حیات آدمی است که کودک قادر به سخن گفتن نیست و در مرحله‌ای پیش‌زبانی به‌سر می‌برد. در ساحت خیالی کودک در آغوش امن مادر است. ساحت خیالی عرصه برخورداری است. «بودن در ساحت خیالی مترادف است با زندگی با ایماژها (تصاویر ذهنی) ایماژهایی خیالی حاکی از یکی‌بودگی با مادر که احساسی از خرسندی در سوژه به‌وجود می‌آورند.» (پاینده، ۱۳۹۹: ۴۶۱)

بعدها با ورود پدر به رابطه کودک و مادر (ابژه دیگری کوچک) کودک درمی‌یابد که منشاء آرزومندی مادر نیست. جدایی مادر (ابژه دیگری کوچک) و کودک (سوژه) سبب ورود او به ساحت نمادین می‌شود.

ساحت نمادین

لاکان با بهره‌گیری از نظریه زبان‌شناسی سوسور رابطه کودک و مادر را به رابطه میان دال و مدلول تشبیه می‌کند و مادر را نخستین دالی می‌داند که کودک با آن روبه‌رو می‌شود. با ورود پدر به عرصه رابطه مادر و کودک از توهم یگانگی با مادر - که در ساحت خیالی به آن دچار بود - خارج می‌شود و به عارضه فقدان (lack) دچار می‌شود. فقدان مادر و آنچه در دسترس کودک قرار داشت زمینه یادگیری زبان را فراهم می‌سازد. «این مرحله با ساختار اقتدارگرا و پدرسالارانه فرهنگ سنتی فرایند اجتماعی شدن کودک را باعث می‌شود.» (ابراهیم، ۱۳۹۰: ۸)

در انطباق با رویکرد نظری لکان اجتماعی شدن برابر با گردن نهادن به قوانین و هنجارهای ساحت نمادین و تسلیم شدن در برابر آن است که نام پدر آن را نمایندگی می‌کند. سوژه در ساحت نمادین به بازجستن مطلوب گمشده (ابژه دیگری بزرگ) می‌پردازد. «بازجستن این مطلوب نیز از آن جهت است که لکان اعتقاد دارد مطلوب گمشده (Lost object) مطلوبی است که سوژه زمانی در وحدت با آن به سر برده و بعداً از آن جدا شده است بنابراین باید بازیافته شود.» (پورخالقی چترودی، فرضی، ۱۳۹۰: ۶۳)

امر واقع

به‌زعم لکان امر واقع سومین ساحت ساختار روان آدمی است. امر واقع نه در ساحت خیالی و نه در ساحت نمادین بلکه در فراسوی این دو قرار دارد. ساحت خیالی ساحت تصاویر (ایماژها) و ساحت نمادین عرصه یادگیری زبان است. لکان معتقد است که کودک پیش از ورود به ساحت نمادین به جهت برخورداری از حضور دائمی مادر به عارضه فقدان دچار نیست و در امر واقع به‌سر می‌برد. از آنجایی که یادگیری زبان بر اثر فقدان اشیاء اتفاق می‌افتد «امر واقع» مآلاً پیش‌زبانی است. «شما وقتی از واژه‌ها استفاده می‌کنید که شیء مورد نظرتان حضور ندارد.» (مرادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۱۳) ««حیث واقع» مشتمل بر واقعیاتی است که به آنها دسترسی نداریم زیرا این واقعیت‌ها با واسطه زبان بیان‌شدنی نیستند.» (موللی، ۱۳۹۸: ۲۸۹) «چه بسا بهترین تعریف این باشد که امر واقعی چیزی است که هنوز نمادین نشده؛ قرار است نمادین شود یا حتی در برابر نمادین سازی مقومت می‌کند و می‌تواند کاملاً «دوشادوش» و به‌رغم قابلیت‌های زبان‌شناختی چشمگیر سخنگو وجود داشته باشد.» (فینک، ۱۳۹۷: ۷۳)

۲-۲. روانکاوی لاکان

شعر «تطاول پیوستگی» با این سطر آغاز می‌شود:

من از تطاول پیوستگی برهنه شدم (صفرزاده، ۱۳۹۱: ۹۹)

شاعر در ترکیب استعاری «تطاول پیوستگی» پیوستگی (وصل) را «تطاول» دانسته است. تطاول در لغت عبارت است از: «گردنکشی کردن، درازدستی کردن، تعدی و گستاخی کردن» (معین، ۱۳۸۴: ۴۶۱) شاعر (سوژه) وصال را آزارنده و برخوردارنده و به مثابه تعدی به ساحت زنانه خود دانسته است نه رابطه‌ای دو سویه بر مبنای کنشی عاطفی و عاشقانه در جهت رسیدن به وحدت و یگانگی، «انسان حیاتی است که از خود آگاه است.» (مختاری، ۱۳۹۵: ۸۳) «می‌داند که به تنهایی نمی‌توان با جهان همساز شد، پس پیش از هر چیز باید تنهایی را چاره کرد.»

(همان: ۸۳) عشق می‌آفریند. «اگر عشق قدرت تولید عشق نداشته باشد نشانه ناتوانی است.» (همان: ۸۹) عاشق با وصل خود را در دیگری و دیگری را در خود تحقق می‌بخشد. «هر فردیتی که به فردیتی دیگر می‌پیوندد راز رابطه را به گونه‌ای دیگر درمی‌آورد و به گونه‌ای دیگر تعبیرش می‌کند.» (همان: ۹۰) اما در شعر «تطاول پیوستگی» این امر اتفاق نمی‌افتد. معشوق (مطلوب تمنای سوژه) در مقام وصل کنشی یک‌سویه دارد. رفتار او با سوژه آزارنده و برخوردارنده است.

مطابق با رویکرد روانکاوی لکان سوژه پس از جدایی از مادر (ابژه دیگری کوچک) - که برای او منبع برخورداری و آسایش بود - به دنبال یافتن جایگزینی برای اوست. به دنبال این امر پس از ورود به ساحت نمادین در این عرصه سرگردان می‌شود و می‌کوشد با یافتن ابژه دیگری بزرگی که منبع این برخورداری و تمنا شود آن را جایگزین ابژه دیگری کوچک (مادر) کند و عارضه فقدان را جبران کند. «ورود به ساحت رمز و اشارت موجب از دست دادن بخشی از رضایتمندی حاصل از شیء می‌گردد. همین بخش از دست رفته است که از این پس مطلوب یا مورد اصلی آرزومندی را تشکیل داده موجب می‌گردد که آرزومندی حالتی پایان‌ناپذیر پیدا کند.» (موللی، ۱۳۹۸: ۹۸) «آرزومندی بدین معنی است که غیر به عنوان مخاطب اصلی نفس واجد مطلوب نهایی اوست، لذا آرزومندی یعنی آرزومندی غیر» (همان: ۹۹-۹۸) آرزومندی یا تمنای غیر محصول فقدان است. «مادر غیر اصلی و اولی کودک است.» (همان: ۹۹) آرزومندی یا تمنای غیر موجب حرکت سوژه از ابژه‌ای به ابژه دیگری می‌شود. لاکان با بهره‌گیری از زبان‌شناسی ساختاری سوسور جستجوی معشوق یا تمنای غیر را ناشی از عارضه فقدان می‌داند که سوژه دائما سعی در پر کردن خلاء ناشی از این فقدان دارد. «این حرکت بالقوه بی‌انتها از دالی به دال دیگر همان چیزی است که لاکان از میل مراد می‌کند.» (ایگلتون، ۱۳۹۲: ۲۳۰)

برخورد مطلوب تمنای شاعر (سوژه) با او موجب تحقق میل سوژه به پر کردن خلاء و جبران عارضه فقدان نمی‌شود. شاعر (سوژه) چنین ادامه می‌دهد:

نگاه تو

به شب دکه عروسک بود

به رقص‌های معطر

نگاه تو به زمین بود

زمین که شاخه مطرود سال‌های مذاب (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۹۹)

رفتار مطلوب تمنای سوژه به گونه‌ای است که گویا به عروسک فروشی وارد شده است. سوژه را به بازی می‌گیرد و به جای توجه به آن در لحظات هم‌آغوشی و وصال به زمین نگاه می‌کند. سوژه با زمین احساس نوعی خصومت و دشمنی می‌کند. زمین به عنوان سرچشمه زایش و مادر نخستین توجه مطلوب تمنا را به خود جلب کرده است. مطلوب تمنای سوژه نیز به دنبال بازگشت به آسایش و برخورداری دوران کودکی و آرامشی است که در آغوش مادر داشته است. از این رو در لحظه وصال به زمین چشم دوخته است. زمین که انسان از آن پدید می‌آید و به آغوش آن بازمی‌گردد و به آرامش می‌رسد:

و خاک- خاک پذیرنده-

اشارتی‌ست به آرامش (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۳۰۲)

در باورهای اساطیری زمین (خاک) عنصری مادینه بوده است. «زمین از نظر نمادین مقابل آسمان است و به عنوان اصل منفعل در برابر اصل فعال» (ژان؛ گریبان، ۱۳۸۲: ۴۶۱) سرچشمه و منبع زایش و خاستگاه انسان بوده است. چنانکه خاستگاه توالد و پیدایش رستنی‌ها (گیاهان، گل‌ها و درختان) نیز هست «زمین نماد وظایف مادرانه است.» (همان: ۴۶۲) «در روانکاوی لاکان مفهوم ناخودآگاه اهمیت بنیادی می‌یابد و تعریف دوباره لاکان از این مفهوم سرآغازی می‌شود بر مرحله تازه‌ای از روانکاوی و نقد روانکاوانه در جهان» (یاوری، ۱۳۸۶: ۶۱) شاعر (سوژه) در اشاره به زمین به داستان پیدایش بازمی‌گردد:

زمین که شاخه مطرود سال‌های مذاب (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۹۹)

و با تشبیه آن به شاخه مطرودی که از دوران اولیه بازمانده است به نوعی آن را تحقیر می‌کند و با تحقیر زمین (خاک) به مکانیسم روانی جابه‌جایی توسل می‌جوید و قصد دارد احساس تحقیرشدگی و نادیده گرفته شدن به وسیله مطلوب تمنا را به نوعی جبران کند. «در جابه‌جایی موضوع تمایلات غریزی از یک موضوع پرخط به موضوع کم‌خطرتری منتقل می‌شود.» (شاملو، ۱۳۷۲: ۳۸-۳۷) صفارزاده در این گلایه با فروغ فرخزاد همراه است که از معشوق (مطلوب تمنا) به این سبب که او را نادیده می‌گیرد شکایت می‌کند:

تو گوش می‌دادی اما

مرا نمی‌دید (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۲۹۳)

در روانکاوی لاکان سوژه پس از جدایی از مادر (ابژه دیگری کوچک) در صدد یافتن مطلوبی (ابژه دیگری بزرگ) برمی‌آید که جایگزین آن گردد، سوژه در این شعر پس از ناکامی در رویارویی با مطلوب تمنا که نمی‌تواند منبع ارضای «میل» برای او باشد به حسرت و تمنای دیرین خود اشاره می‌کند و آشکارا از نفرتی سخن می‌گوید که نسبت به مادر (ابژه دیگری

کوچک) به سبب چرخش از سمت سوژه به سوی پدر (نماینده ساحت نمادین) در خود احساس می‌کند. با فاصله گرفتن مادر و قرار گرفتن پدر در رابطه میان سوژه و مادر و تبدیل او به منبع میل و عاطفه مادر سوژه درمی‌یابد که غایت آرزوی مادر نیست:

من از ستوه به دیدار بغض‌ها رفتم

و شکوه‌ای که می‌آمد ز راه‌های حزین

و نفرتی سنگین

ز مادرم که نگهبان لذت پدرم بود (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۹۹)

سوژه (شاعر) اندوه دیرسالی دارد و در ادامه به نفرت خود از مادر (ابژه دیگری کوچک) اشاره می‌کند. سوژه از مادر احساس نفرت و بیزارگی می‌کند زیرا او را تنها گذاشته و ترک کرده است تا پدر را در برآوردن امیالش یاری دهد:

و نفرتی سنگین

ز مادرم که نگهبان لذت پدرم بود (همان: ۹۹)

اگر مطلوب تمنای سوژه (ابژه دیگری بزرگ) او را نادیده نمی‌گرفت و سوژه در لحظه وصل با او احساس یگانگی می‌کرد و از آن به «تطاول» تعبیر نمی‌کرد چه بسا سوژه دست از شکایت کردن از مادر برمی‌داشت و نسبت به او احساس بیزارگی نمی‌کرد و یا این نفرت در سوی تاریخ روان او (سایه) باقی می‌ماند. «سایه به عنوان یک آرکی تایپ مسئول پیدایش و تظاهر رفتارهای ناخوشایند افکار خواسته‌ها و احساسات ناپسند اجتماعی می‌باشد. این تمایلات ممکن است به وسیله پرسونا از انظار عمومی مخفی بماند و یا سرکوب شده و به ناخودآگاه شخصی فرستاده شود،» (شاملو، ۱۳۷۲: ۴۸) اما مطلوب تمنا میل سوژه به یگانگی را نادیده گرفته است و خود به گونه‌ای دیگر به سمت زمین (مادر نخستین) کشیده شده است. مطلوب تمنا نیز که در ساحت نمادین به دنبال مطلوب تمنای خود (ابژه دیگری بزرگ) سرگردان است در لحظه وصل با سوژه (شاعر) به احساس یگانگی دست نیافته است و از سرگردانی در ساحت نمادین خلاصی پیدا نکرده است.

نکته دیگر آنست که نفرت سوژه (شاعر) متوجه مادر (ابژه دیگری کوچک) است و نه پدر (نماینده ساحت نمادین) چنانکه صفارزاده در شعر «سفر اول» نیز در مواجهه با خشم مادر که او را از خود دور می‌کند دست به دامان پدر می‌شود:

مادرش دو بار او را با لگد از خواب بیدار کرده بود

و او گفته بود پدر بگذارید پیش شما بمانم (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۳)

و در نهایت به اقتدار ساحت نمادین تسلیم می‌شود:

همه رفته‌اند

نگاه کن

برهمن

پدر

پسر

برادر

همه رفته‌اند

من و تو هم باید برویم شارارت

برویم

- آچا (همان: ۱۴۱-۱۴۰)

در مجموع شاعر (سوژه) در پایان‌بندی شعر «تطاول پیوستگی» به احساس یگانگی - هر چند ناپایدار - نمی‌رسد. آنچنان که فروغ فرخزاد می‌گوید:

در یکدگر گریسته بودیم

در یکدگر تمام لحظه بی‌اعتبار وحدت را

دیوانه‌وار زیسته بودیم (فرخزاد، ۱۳۸۱: ۲۱۸)

و «تطاول» وصل منجر به هجوم تنهایی به شاعر (سوژه) می‌شود:

هزار جاده تنهایی از افق تابید (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

«گذشتن از کلام» ضایعه «امر واقع» است که در لحظه وصل رخ داده است:

تو از کلام گذشتی (همان: ۱۰۰)

«امر واقع» مآت پیش‌ازبانی دارد و فراتر از ساحت خیالی و ساحت نمادین است. امر واقعی ماقبل زبان است و وجود ندارد. «لاکان اصطلاح جداگانه‌ای به آن نسبت می‌دهد که از هایدگر وام گرفته: امر واقعی «برون - می‌ایستد» (فینک، ۱۳۹۷: ۷۳)

در پایان «تطاول پیوستگی» جای خود را به «حیرت پیوستگی» می‌دهد. وصال و پیوند سوژه با ابژه دیگری بزرگ او را از سرگردانی در ساحت نمادین نمی‌رهاند و سوژه همچنان متحیر و سرگشته می‌ماند:

شب از کرانه رسید

و من ز حیرت پیوستگی برهنه شدم (صفارزاده، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

۳. نتیجه‌گیری

در بازخوانی شعر «تطاول پیوستگی» از مجموعه «دفتر دوم» طاهره صفارزاده بر مبنای رویکرد روانکاوی لاکان پژوهشگر ضمن نقد و تحلیل رابطه سوژه (شاعر) با مطلوب تمنا (ابژه دیگری

بزرگ) نشان داد که وصال و رابطه پیوستگی میان سوژه و ابژه دیگری بزرگ در نهایت منجر به نجات سوژه از سرگردانی در ساحت نمادین نشده است. ابژه دیگری بزرگ یا مطلوب تمنای سوژه موفق به ارضای میل سوژه در رسیدن به آرامش و برخورداری ناشی از حضور آن در ساحت خیالی نشده است بلکه این میل و تمنا به صورت ارضا نشده در سوژه باقی مانده است. از سوی دیگر مطلوب تمنای سوژه نیز که به نوبه خود در جستجوی ابژه دیگری بزرگی است که جایگزین ابژه دیگری کوچک کند که پس از ورود به ساحت نمادین آن را از دست داده است سوژه (شاعر) را به عنوان منبع ارضاء این میل و عطش درنیافته است. گلائیة سوژه از مطلوب تمنا و اشاره به توجه او به زمین در هنگام وصل به گونه‌ای که گویا زمین را به نوعی رقیب و معارض خود در ارتباط با مطلوب تمنا (ابژه دیگری بزرگ) می‌داند به این امر اشاره دارد. با توجه به اهمیت زمین (خاک) در باورهای اساطیری و بازسازی آن در شکل کهن‌الگویی «مادر نخستین» عدم توفیق دو طرف رابطه (سوژه/مطلوب تمنا) در ارضاء میل به آرامش و برخورداری و بازگشت به دامان معشوق نخستین (مادر/ابژه دیگری کوچک) از راه وصال با ابژه دیگری بزرگ برجسته می‌شود.

کتابشناسی

- ابراهیمی، سیدرضا (۱۳۹۰)، «خوانش شعر «یمان بیاوریم به آغاز فصل سرد فروغ فرخزاد از دیدگاه تحلیل روانکاوی ژاک لاکان»، فصل‌نامه علمی- پژوهشی *زبان و ادب فارسی*، سال ۳، شماره ۹، صص ۱-۲۴
- اکبری، منوچهر؛ خلیلی، احمد (۱۳۸۹)، «بررسی اشعار طاهره صفارزاده از دیدگاه فکری»، فصل‌نامه تخصصی *سبک‌شناسی نظم و نثر* (بهار ادب)، سال ۳، شماره ۴، پیاپی ۱۰، صص ۴۵-۶۷
- پاینده، حسین (۱۳۹۹)، *نظریه و نقد ادبی*، جلد یک، چاپ ۳، تهران: سمت
- پورخالقی چترودی، مهدخت؛ فرضی، سارا (۱۳۹۰)، «بررسی تمنای لکانی در خسرو و شیرین»، *پژوهش‌های ادب عرفانی*، شماره ۱۹، صص ۵۷-۷۸
- شاملو، سعید (۱۳۷۲)، *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، چاپ ۲، تهران: رشد.
- شوالیه، ژان؛ گربان، آلن (۱۳۸۲)، *فرهنگ نمادها*، جلد ۳، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران: جیحون
- صادق‌زاده، محمود (۱۳۸۹)، «بررسی اصلی‌ترین عوامل تحول‌آفرین در شعر و اندیشه طاهره صفارزاده»، فصل‌نامه *اندیشه‌های ادبی*، سال ۲ از دوره جدید، شماره ۵، صص ۸۷-۱۰۸
- صفارزاده، طاهره (۱۳۹۱)، *مجموعه اشعار*، تهران: پارس کتاب
- فرخزاد، فروغ (۱۳۸۱)، *دیوان فروغ فرخزاد*، چاپ ۲، مشهد: نیکا.
- فینک، بروس (۱۳۹۷)، *سوژه لکانی*، مترجم محمدعلی جعفری، تهران: ققنوس
- کاکه‌رش، فرهاد (۱۳۹۸)، «بازتاب تحولات فکری طاهره صفارزاده از عشق خاکی تا وطن‌خواهی و غلبه نگرش دینی»، *نشریه ادبیات دفاع مقدس*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۱۸۵-۱۹۵
- مختاری، محمد (۱۳۹۵)، *هفتاد سال عاشقانه*، چاپ ۳، تهران: بوتیمار
- مرادی، نرگس؛ تسلیمی، علی؛ خزانه‌دارلو، محمدعلی (۱۳۹۷)، «معشوق ایده‌آل، معشوق-مادر (بررسی لکانی عشق در شعر بر سرمای درون احمد شاملو)»، *ادبیات پارسی معاصر*، سال ۸، شماره ۱، ۲۳۲-۲۰۷
- معین، محمد (۱۳۸۴)، *فرهنگ فارسی معین*، جلد یک، چاپ ۳، تهران: ادنا
- موللی، کرامت (۱۳۹۸)، *مبانی روانکاوی فروید-لکان*، چاپ ۲، تهران: نی
- هومر، شون (۱۳۸۸)، *ژاک لاکان*، ترجمه محمدعلی جعفری و محمدابراهیم طاهائی، تهران: ققنوس

Criticism of psychoanalysis of Tahereh Safarzadeh's Poem "Tatavol-e Peyvastegi" Based on Jacques Lacan's Psychoanalytic Approach

Maryam Ashkani

۱. PhD in Persian language and literature, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran.
Email: mashkani.21@gmail.com

Article Info (۶۱-۷۳)

ABSTRACT

Article type:	This research reexamines the poem "Tatavol-e Peyvastegi" from the second collection of Tahereh Safarzadeh's works based on the psychoanalytic critique approach of Jacques Lacan. The question in this study is whether the poet (in the position of the subject) can replace the desired object of desire (another big Other) in its symbolic realm with the mother (another little Other) in the imaginary realm and achieve the tranquility and satisfaction that was once experienced in the comforting embrace of the mother's safe imaginary realm? And has the connection between the subject and the object saved them from wandering in the symbolic realm? The present research method is library-based, and the findings show that the subject does not achieve the initial tranquility and satisfaction that was experienced in the mother's embrace in relation to the desired object of desire, referred to as "tatavol". In the conclusion of the poem, it points to its bewilderment and wandering after achieving connection.
Research Article	
Article history:	
Received:	
۲۵/۰۹/۲۰۲۳	
Accepted:	
۰۱/۰۲/۲۰۲۴	
Keywords:	
Lacan	
Desired	
Object of Desire	
Another	
Big Other	
Another	
Little Other	
